



سریال

سابقہ

قسمت

۹

گرگ بد گندہ

نویسنده و تصویرگر: آرون بلیبی

مترجم: سیدنوید سیدعلی اکبر

سریال

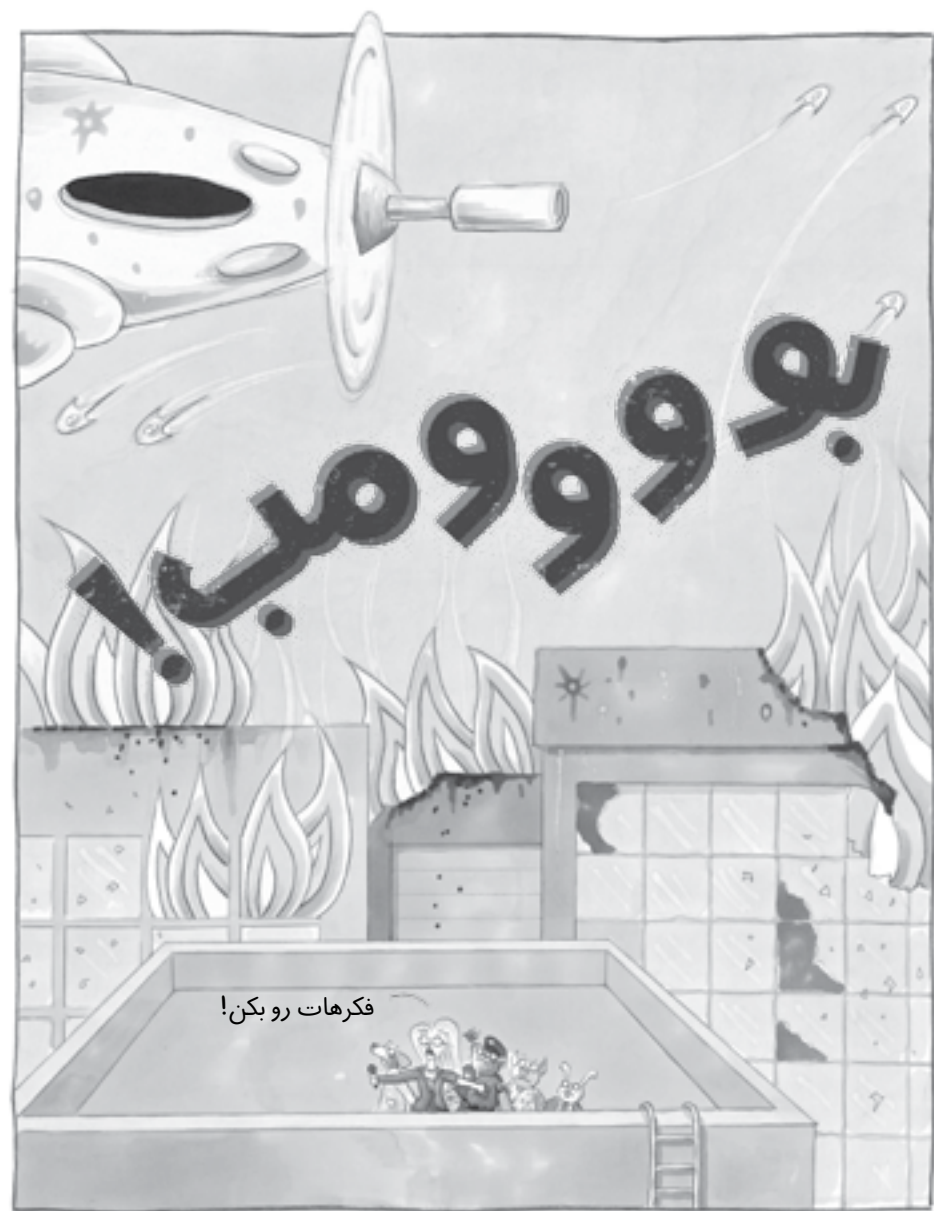
چهار سابقه دار

قسمت

۹

گرگ بد گنده







یا بدو! یا یک

سابقه دار؟

فصل ۱ .
حالا چی؟!



کارمون ساخته ست!



بدون گرگ نمی تونیم هیچ کاری کنیم.

بدون گرگی جونم،
ما... هیچی نیستیم!



این طوری ها هم نیست، عَسَلَم...



رُفقا!

می دونم اوضاع یک کمی
بی ریخت به نظر می رسه...



یک کمی بی ریخت؟!
آقای گرگ تبدیل شده به شیطان.
یک هیولا اندازه‌ی استاد یوم
فوتبال که هیچ جوری هم نمی شه
جلوش رو گرفت!

به این نمی گن یک کمی بی ریخت، چیکو!
می گن...



اما نداره!

هیچی نمی‌توننی بگی که اوضاع رو یک کم بهتر کنه، سینبوریتا!

اون **بیگانه‌ها** همه‌ی دنیا رو گرفته‌اند،

گرگی هم اون قدر **گنده** و **دیوانه**

شده که هیچ‌کی حریفش نمی‌شه.

همه‌ی امیدهاون به باد فنا رفتند!

با تمام احترامی که برای تو و اون سازمان
بین‌المللی قهرمانان تون قائلم، باید بگم دیگه
هیچ‌کی تو این دنیا نیست که بتونه
این وضع رو سر و سامون بده.



چرا، هست!

گرگ همه چیز رو

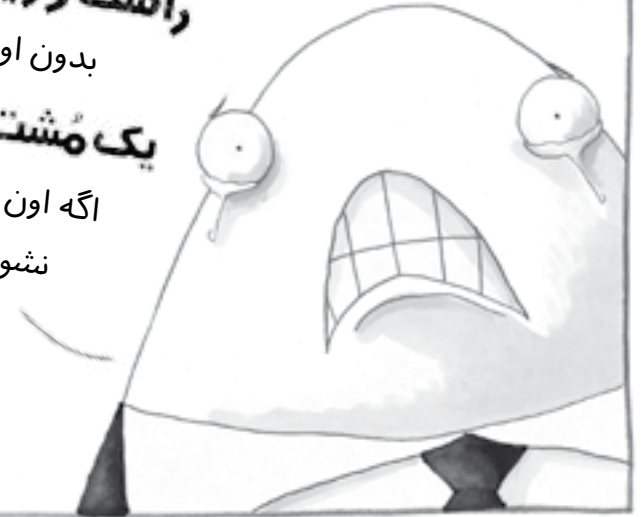
راست و ریس می‌کرد.

بدون اون ما فقط

یک مشت خلافاکاریم.

اگه اون نباشه که راه رو

نشون موند...

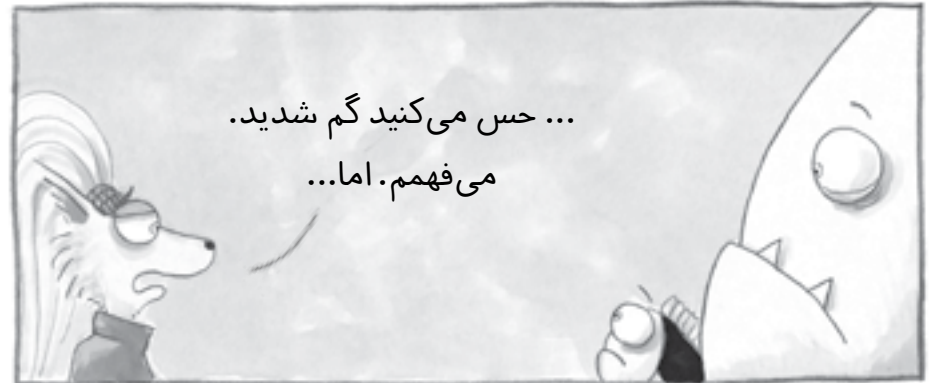


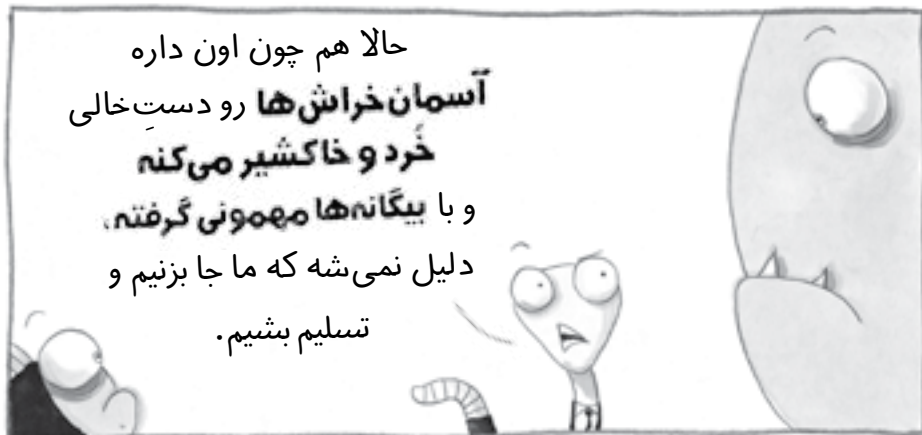
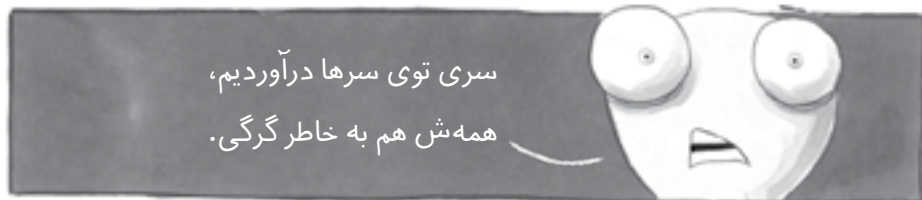
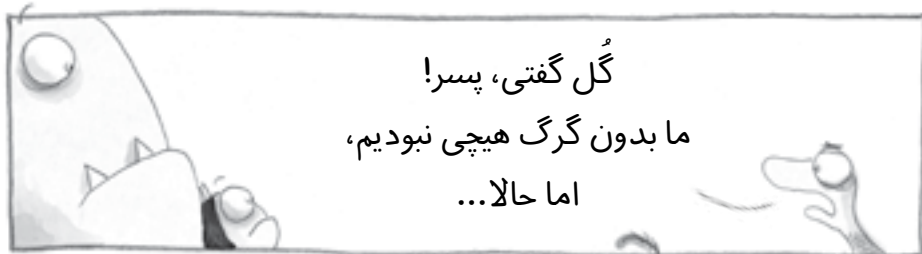
یک نفر بود که می‌تونست!



... حس می‌کنید گم شدید.

می‌فهمم. اما...



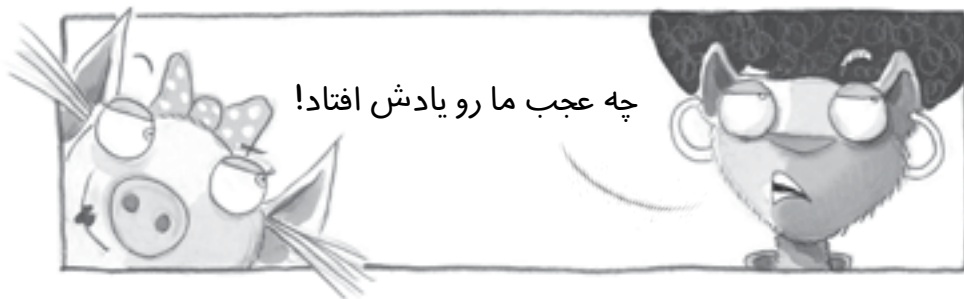




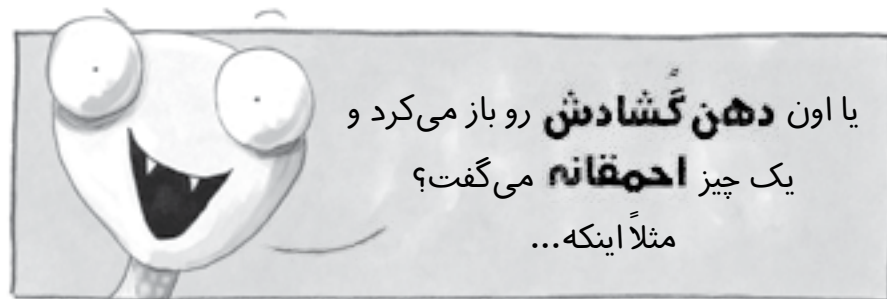
بی هیچ شک و تردیدی
همین طور است!



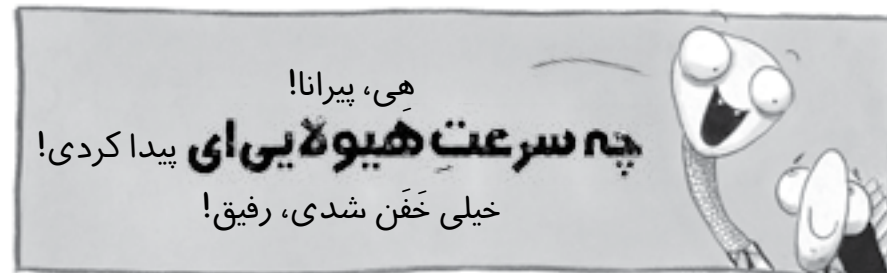
بعدش هم می گفت:
سازمان بین المللی قهرمانان چی؟
نکنه اون ها رو فراموش کردید؟



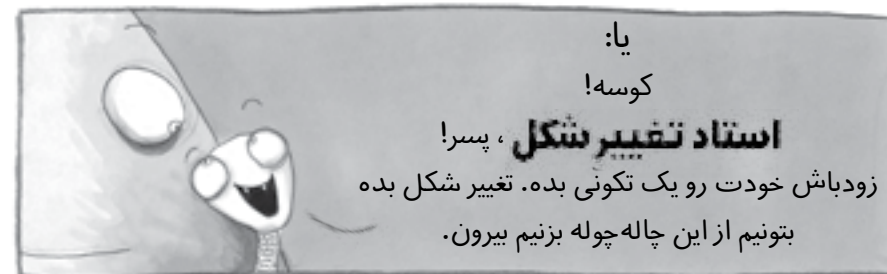
چه عجب ما رو یادش افتاد!



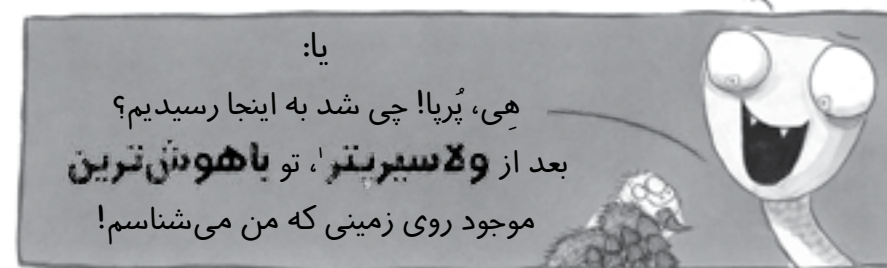
یا اون **دهن گشادش** رو باز می کرد و
یک چیز **احمقانه** می گفت؟
مثلاً اینکه...



هی، پیرانا!
چه سرعت هیولایی ای پیدا کردی!
خیلی خفن شدی، رفیق!



یا:
کوسه!
استاد تغییر شکل، پسر!
زودباش خودت رو یک تکونی بده. تغییر شکل بده
بتونیم از این چاله چوله بزیم بیرون.



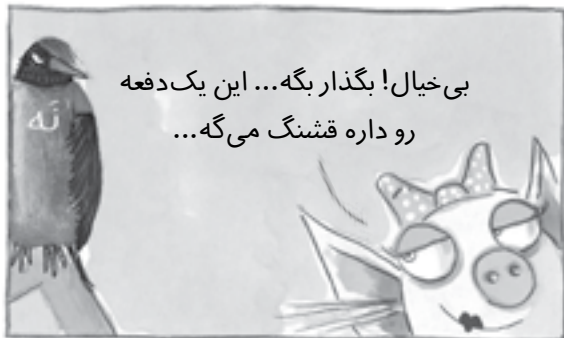
یا:
هی، پُرپا! چی شد به اینجا رسیدیم؟
بعد از **ولا سیرتر**، تو **باهوش ترین**
موجود روی زمینی که من می شناسم!

۱. ولاسیرتر به معنی دزد چابک، دایناسوری کوچک و سریع بود که ۷۱ تا ۷۵ میلیون سال پیش زندگی می کرد و دایناسور همراه چهار سابقه دار از آن نوع است.

به سخنرانی ت ادامه بده،
کوچولو!



بی خیال! بگذار بگه... این یک دفعه
رو داره قشنگ می گه...



اون ها بهترین
بهترین ها هستند!



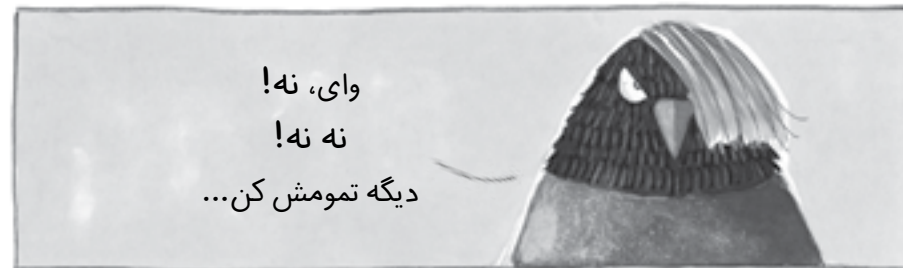
آره که هستیم.



ما هم هستیم!



وای، نه!
نه نه!
دیگه تمومش کن...



هیچی دیگه!

ما حق نداریم جا بزنینم و تسلیم بشیم.
این رو به اون کله پوک مدیونیم.



ما بهش مدیونیم.



فقط نصف مون؟ اون وقت

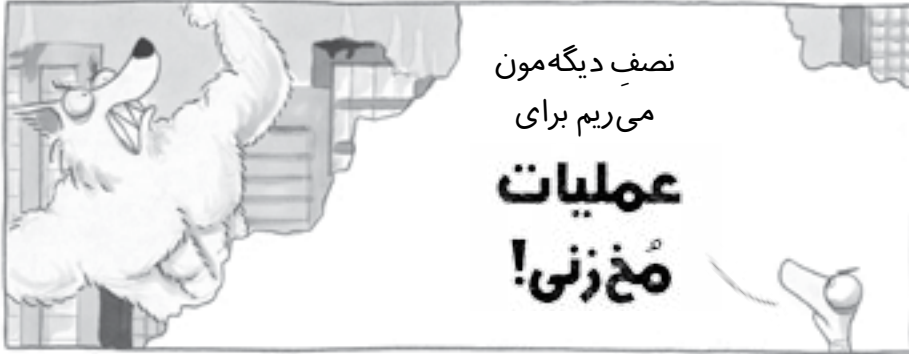
نصف دیگه مون

قراره چی کار کنند؟



نصف دیگه مون
می ریم برای

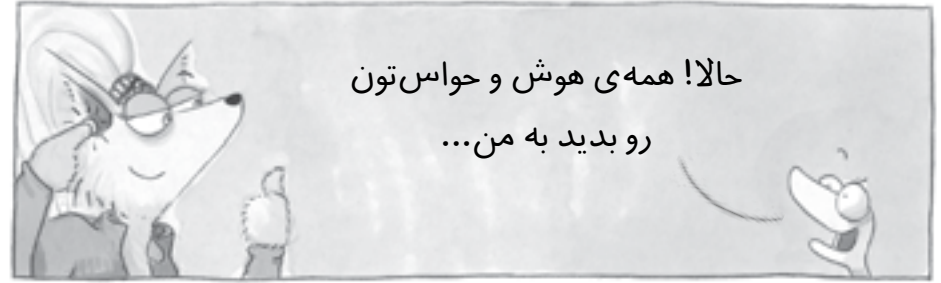
**عملیات
مُخ زنی!**



دیگه وقتش شده که
رفیق گنده‌ی پشمالومون
رو برگردونیم.



حالا! همه‌ی هوش و حواس تون
رو بدید به من...



نقشه مون اینه:

**نصف ما می ریم برای
عملیات رتیل.**

باید رفیق هشت پایبی و مأمور پاکوتاه رو برسونیم
به **سفینه‌ی مادر**. پُریا باید بتونه **کنترل**
اون چیز... سفینه‌ی مادر رو به دست بگیره.

این تنها راهیه که می تونیم جلوی
اون بیگانه‌ها رو بگیریم.



عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خور دنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر